



بررسی قلمرو کیفری در "ضمانت اجرای انفصال از خدمت" در نظام حقوقی ایران

محمد رضا یوسفی*
محمد علی مهدوی ثابت**

چکیده

قلمرو کیفری که از دستاوردهای مهم حقوق بشر نوین و ابتکار دیوان اروپایی حقوق بشر است؛ از عناصر مهم اعمال ماده ۶ "کنوانسیون اروپایی حقوق بشر" به شمار می‌رود. شناخت قلمرو کیفری و معیارهای شناسایی آن این نتیجه مهم را با خود به همراه دارد که تخلفات انضباطی و اداری الزاماً غیر کیفری و خارج از حمایت ماده ۶ کنوانسیون نیستند؛ و بلکه برخی از این ضمانت اجراها با اینکه به ظاهر فاقد وصف جزایی اند اما از نظر دیوان واجد وصف کیفری هستند. شناخت ماهیت ضمانت اجرای محرومیت از شغل یا خدمت که از این نوع ضمانت اجراها ست، هم چنین بررسی مفهوم و معیارهای قلمرو کیفری موضوع بررسی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

کلید واژه‌ها

قلمرو کیفری، معیارهای قلمرو کیفری، دادرسی عادلانه، مراجع غیر قضایی، ضمانت اجرای انضباطی.

*. دانشجوی مقطع دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بخش حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

mryosefi2013@gmail.com

** . استادیار حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بخش حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. (نویسنده مسئول)

ali@mahdavi.fr

مقدمه

رعایت اصل "برابری سلاح‌ها"^۱ مهم‌ترین هدف دادرسی عادلانه به‌عنوان یکی از موازین حقوق بشر است. به‌موجب ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی؛^۲ این امر بدین معنی است که در ظاهر ضمانت‌اجراهای صادر شده از مراجع غیر قضایی معاف از مفاد این ماده هستند. دیوان اروپایی حقوق بشر با برداشتی مستقل و موسع از مفهوم قلمرو کیفری و با ارائه معیارهایی محدوده اعمال ماده ۶ کنوانسیون را به برخی ضمانت‌اجراهای صادره از سوی مراجع غیر قضایی که دارای ماهیت کیفری هستند گسترش داده است. محرومیت موقت یا دائم از خدمت یا شغل، یکی از این ضمانت‌اجراهاست؛ که هم در قوانین کیفری برای ارتکاب برخی جرایم پیش‌بینی شده هم در قوانین غیر کیفری در قبال برخی تخلفات اعم از این که مرجع صدور آن مراجع قضایی باشند یا اداری و یا انتظامی. در نظام حقوقی ایران نیز این نوع ضمانت اجرا برای برخی از جرایم مانند اختلاس و کلاهبرداری و هم چنین برای برخی تخلفات انتظامی مانند تخلفات مربوط به حرفه‌های پزشکی و مشاغل وابسته، و تخلفات اداری کارکنان دولت، پیش‌بینی شده است.

در این پژوهش ضمن توضیح "قلمرو کیفری" و معیارهای آن از دیدگاه رویه دیوان اروپایی حقوق بشر درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که آیا ضمانت اجرای محرومیت از خدمت یا شغل با توجه به رویه دیوان، ماهیتی کیفری دارد و مشمول ماده ۶ کنوانسیون حقوق بشر می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال مطالب در سه مبحث ارائه می‌شود.

مبحث اول: مفهوم قلمرو کیفری

مبحث دوم: معیارهای قلمرو کیفری

مبحث سوم: بررسی ماهیت محرومیت از خدمت در نظام حقوقی ایران

مبحث اول: مفهوم قلمرو کیفری

"قلمرو کیفری" آستانه‌ای است که باتوجه به آن؛ ضمانت‌اجراهای غیر کیفری، از نظر تضمین‌های معمول برای متهم در آیین دادرسی کیفری؛ مشابه بامقوله کیفری تلقیمی شوند. (دلماس مارتی، ۱۳۸۱ ص ۵۱) نخستین بار دیوان اروپایی حقوق بشر با تفسیر موسع و مستقل از مفهوم اتهام کیفری مذکور در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی؛ آن را به مقوله‌های غیر کیفری که دارای ضمانت‌اجراهای سرکوب‌گر هستند؛ تسری داد. در واقع دیوان اروپایی حقوق بشر تمایل زیادی به

1. Equality of ARMS

۲. همه اشخاصی حق دارند که به دعوی‌شان چه در خصوص اعتراضات مربوط به حقوق و الزامات مدنی و چه درباری صحت هر نوع اتهام وارد بر آنان، به‌وسیله یک دادگاه مستقل و بی‌طرف که طبق موازین قانونی ایجاد شده باشد، رسیدگی شود.

گسترش محدوده ماده ۶ کنوانسیون برای تقویت حمایت از حقوق بشر و تقویت کرامت انسانی دارد. (ساقیان ۱۳۸۵ ش ۵۶-۵۷ ص ۸۷) ماده ۶ کنوانسیون معرف حق برخوردار یا زادارسی عادلانه و حقوق شهروندی افراد در مقابل اتهامات جزایی است. (5: mole & Harby, 2006) این ماده علاوه بر تضمین رعایت دادرسی عادلانه در موضوعات حقوقی و جنایی؛ می‌تواند منشاء قانون موضوعه غنی و منحصر به فردی باشد. (mahaney, 2004: 107) بنابراین رفتاری که به موجب مجموعه قوانین کیفری برای آن مجازات تعیین شده؛ به طور مستقیم داخل در قلمرو کیفری است. می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه رفتاری به موجب قانون جرم شناخته شده باشد، بدون نیاز به بررسی این موضوع که آیا آن قانون حق برخورداری متهم از اصول عینی حاکم بر حقوق کیفری را به او داده است یا خیر؛ رعایت دادرسی عادلانه در رسیدگی به آن اتهام ضروری خواهد بود. (3: zhang & liang, 2010)

تخلفاتی وجود دارد که خارج از مجموعه قوانین کیفری بوده و یا اساساً جرم انگاری نشده است و یا در راستای سیاست قضازدایی و جرم‌زدایی از قوانین کیفری خارج و در قوانین خاص مربوط به تخلفات اداری یا انضباطی قرار گرفته‌اند، اما ضمانت اجراهای پیش‌بینی شده برای آن‌ها به ضمانت اجراهای کیفری شباهت داشته و واجد وصف کیفری و سرکوب‌گر هستند. این دسته از ضمانت اجراها به طور غیرمستقیم داخل در قلمرو کیفری بوده و مقوله غیرکیفری با ضمانت اجراهای سرکوب‌گر شناخته می‌شوند.

تخلفات اداری و انضباطی به موجب قوانین خاص تعیین و مشخص شده‌اند، مانند تخلفات مالیاتی، نظامی پزشکی، کارمندان، کارگری و غیره که برای آن‌ها ضمانت اجراهای متناسب در نظر گرفته شده است. برخی از آن‌ها را می‌توان وارد قلمرو کیفری کرد. در این صورت موازین حقوق بشری ایجاب می‌کند تا شخص مظنون به تخلف غیرکیفری، فقط به دلیل این که ضمانت اجرای آن شبیه ضمانت اجرای کیفری است، از تمامی حقوقی که یک متهم به ارتکاب جرم برخوردار است، بهره‌مند گردد و از تضمینات دادرسی عادلانه استفاده کند. (بابایی، مهدوی، ۱۳۹۱ ص ۱۰۵) دیوان در سه رأی صادر شده در تاریخ‌های ۸ ژوئن ۱۹۷۶، ۲۵ اوت ۱۹۷۸ و ۲۱ فوریه ۱۹۸۴، اصطلاح یا مفهوم "موضوع‌های کیفری" یا "قلمرو کیفری" را که حوزه‌ای وسیع‌تر از قلمرو حقوق کیفری شامل می‌شود، به کاربرد. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۸ ص ۱۷) تشخیص اینکه کدام ضمانت اجرای اداری یا انضباطی مشمول قلمرو کیفری می‌شود نیازمند وجود معیارهایی است که در مبحث بعدی به آن می‌پردازیم.

مبحث دوم: معیارهای تشخیص قلمرو کیفری

معیارهای تشخیص قلمرو کیفری را باید از آراء دیوان اروپایی حقوق بشر، با توجه به پرونده‌های ارجاعی شناسایی کرد. حقوق دانان در بررسی آراء دیوان، چهار معیار را استنباط نموده‌اند. چنانچه ضمانت اجراهای غیرکیفری منطبق با یکی از معیارهای شناسایی شده باشد و اصول دادرسی عادلانه مندرج در ماده ۶ کنوانسیون رعایت نشده باشد، رأی صادره فاقد اعتبار شناخته می‌شود.

قبل از بررسی معیارهای چهارگانه دیوان، ذکر این مطلب لازم است که برای تشخیص قلمرو کیفری انطباق هم‌زمان تمام معیارها با ضمانت اجراهای غیرکیفری ضروری نیست؛ بلکه انطباق یکی از معیارها موجب مشمول ضمانت اجرا در قلمرو کیفری می‌شود. (آشوری و همکاران، ۱۳۸۳ ص ۳۲۹)

۱- توصیف رفتار به‌عنوان جرم در قانون جزا

در پرونده‌های ارجاعی به دیوان، این معیار به‌عنوان اولین و ساده‌ترین معیار مورد توجه و تأکید دیوان بوده است. اگر به‌موجب قوانین جزایی رفتار ارتكابی عنوان مجرمانه داشته باشد، تردیدی در کیفری بودن موضوع نباید کرد و برای دولت عضو دشوار خواهد بود که استدلال کند آن رفتار ماهیت کیفری ندارد. از نظر دیوان این معیار قطعی نسبت بلکه اهمیتی نسبی دارد و به منزله نقطه آغاز کار است. (ترشل، ۱۳۸۵: ش ۵۶-۵۷ ص ۲۶۶)

۲- ماهیت رفتار ارتكابی

باتوجه به آراء متعدد دیوان اروپایی حقوق بشر و تأکید آن بر مفهومی مستقل از عبارت "اتهام کیفری" مذکور در ماده ۶ کنوانسیون، این نتیجه حاصل می‌شود؛ که مهم‌ترین معیار برای تعیین مفهوم قلمرو کیفری بررسی ماهیت رفتار ارتكابی خلاف قانون است. زیرا در این معیار رفتار ارتكابی صرف‌نظر از اینکه جزء قوانین کیفری بوده یا خیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. (پرادل ۱۳۷۶، ش ۲۱ ص ۱۶۶) چنانچه ماهیت آن کیفری باشد؛ در قلمرو کیفری قرار گرفته و تضمینات دادرسی ماده ۶ کنوانسیون قابل اعمال است. رویه قضایی دیوان تعریفی واضح ارائه نداده است؛ بلکه برخی نشانه را می‌توان به طور غیرمستقیم از تلاش دیوان برای تعریف قانون‌شکنی‌های انضباطی به دست آورد. می‌توان گفت تخلف در صورتی ماهیت کیفری دارد که نخست خطاب قانون‌گذار متوجه همه افراد جامعه باشد نه گروه محدودی از اشخاص. دوم اینکه هدف ضمانت اجرای اعمال شده، در وهله نخست سزا دهنده باشد. (ترشل ۱۳۷۰، ص ۲۶۷) بر خیاز حقوقدانان علاوه بر مسائل مذکور، به مخاطب آن هنجار و اوضاع و احوال جرم (زمان و مکان ارتكاب)، شدت عمل نقض شده و تجاوز از نظر خسارت و درجه تقبی حی که برانگیخته است نیز توجه می‌نمایند. (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۱، ص ۵۱)

در تعیین و تشخیص ماهیت جنایی رفتار آنچه بیشتر از موارد دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد، جنبه عام یا خاص بودن هنجاری است که مورد توجه و حمایت قانون‌گذار قرار گرفته است. منظور از عام بودن هنجار این است که قلمرو اعمال یک مقرر یا قاعده حقوقی به نحو بالقوه، کلیه افراد را در بر بگیرد نه فقط گروهی خاص و یا دارای موقعیت و وضعیت خاص. (یاوری ۱۳۸۳ ص ۱۲) اگر عمل ارتكابی متضمن نقض ارزش و هنجاری باشد که میان قشر خاصی مورد شناسایی واقع شده در این صورت تخلف مزبور انضباطی تلقی می‌شود.

این معیار در پرونده "دومی کولی" علیه دولت مالت^۱ مورد توجه دیوان اروپایی حقوق بشر قرار گرفت. در این پرونده متقاضی به عنوان سر دبیر نشریه طنز سیاسی مبادرت به انتشار مقاله‌ای در انتقاد از دو عضو پارلمان نموده بود و پارلمان او را محاکمه و جریمه کرد. دیوان این موضوع را خارج از صلاحیت مقررات داخلی پارلمان تشخیص داد؛ زیرا مقر را تا عمل شده به صورت بالقوه نسبت به تمام افراد، اعمال شدنی است اعم از این که شخص مظنون عضو مجلس باشد یا نباشد. در پرونده‌ای که علیه اتریش تشکیل شده بود^۲ متقاضی به دلیل اخلال در نظم و دادگاه به جزای نقدی که قابل تبدیل شدن به حداکثر هشت روز حبس بود محکوم شد دیوان بر این اعتقاد بود که افرادی که مشمول صلاحیت دادگاه هستند. شرکت می‌کنند لذا قواعد مربوط به اخلال در نظم دادگاه متعلق به اعضای گروه‌های خاص هستند و معمولاً در قلمرو انضباطی قرار می‌گیرند. در این میان تعداد زیادی از تخلفات، هم واجد جنبه انضباطی اند، هم جنایی. به عبارت دیگر ضمانت اجرایی پیش‌بینی شده برای رفتارهای غیرقانونی؛ هم‌زمان هر دو جنبه را دارا است. در این خصوص نظر دیوان بر کیفری دانستن ضمانت اجرا است. این نظر در پرونده "کمبل وفل" علیه دولت انگلستان^۳ مطرح شد.

۳- هدف ضمانت اجرا

این معیار، تفکیک‌کننده بین ضمانت اجرای کیفری و ضمانت اجرای اداری است. این معیار را می‌توان از پرونده اوزترک^۴ استنباط کرد. در این پرونده که متقاضی مرتکب بزه راهنمایی و رانندگی شده بود؛ به جزای نقدی، که می‌توانست حبس را به دنبال داشته باشد؛ محکوم شد. دیوان اروپایی حقوق بشر علاوه بر این استدلال که چنین سوء رفتارهایی در اکثریت قریب به اتفاق دولت‌های عضو؛ قسمتی از حقوق کیفری را تشکیل می‌دهد؛ بر این نکته تأکید داشت؛ که مجازات اعمال شده، دارای ویژگی باز دارنده و تنبیهی است. این ویژگی خصیصه مرسوم ضمانت اجرای کیفری است. لذا عرف حاکم، این نوع تخلف را خضای جزایی و مشمول قلمرو کیفری می‌داند. در پرونده‌ای دیگر^۵ دیوان بر این اعتقاد بود؛ که ماده ۶ کنوانسیون در دادرسی‌های اختصاصی مربوط به تخلفات انتظامی که به دلیل ضمانت اجرای حبس، رنگ کیفری به خود می‌گیرد؛ قابل اجراست. در جایی که ضمانت اجرا شامل حبس یا تهدید به حبس نباشد و فقط جریمه نقدی باشد؛ دیوان آنچه را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ این است که آیا ضمانت اجرای مالی به عنوان خسارت مدنظر بوده؛ یا اساساً به عنوان مجازات، که از ارتکاب جرم مجدد

1. Demicol v. Maita, August 1991

2. Putz v. Austrid 1994

3. Campbell and Fell v. United Kingdom 1984

4. Ozturk v. the Federal Republic of Germany 21 February 1984)

5. Ezeh & Connors v. the United Kingdom October 2003

جلوگیری کند؟" تنها در فرض اخیر به عنوان محدوده قلمرو کیفری شناخته خواهد شد. بنابراین در این معیار هدف بازدارندگی و تنبیهی ضمانت اجرا؛ مدنظر دیوان اروپایی حقوق بشر است.

۴- ماهیت و شدت ضمانت اجرا

این معیار، متفاوت از معیار قبلی است. چنانچه امکان شمول قلمرو کیفری در خصوص تخلف، مطابق معیار هدف ضمانت اجرا وجود نداشت، دیوان ماهیت و شدت ضمانت اجرا را برای اعمال تضمینات دادرسی منصفانه، ملاک عمل قرار خواهد داد. ضمانت اجرای تحمیل شده؛ اهمیت بسزایی دارد. بدین معنی که هیچ گونه اتهام کیفری وجود ندارد؛ مگر آنکه احتمال محکومیت و مجازات وجود داشته باشد. (ترشل، ۱۳۸۵، ۵۶-۵۷ ص ۲۷۲) در این معیار، ماهیت ضمانت اجرا (سالب یا غیر سالب آزادی بودن)، میزان آن (مدت یا مبلغ)، نحوه اجرای آن (محل اجرا برای ضمانت اجراهای اصلی)، لزوم درج در سجل قضایی برای ضمانت اجراهای فرعی (تکمیلی) و یا وجود ضمانت اجراهای جایگزین و نوع آن (برای زمانی که ضمانت اجرای اصلی اعمال نگردد)، می توان مدنظر قرارداد. (دلماسی مارتی، ۱۳۸۱، ص ۵۱) در ذیل به بررسی ضمانت اجراهای محرومیت از آزادی، ضمانت اجراهای مالی و سایر ضمانت اجرا می پردازیم.

الف: محرومیت از آزادی

محرومیت از آزادی معمولاً یک ضمانت اجرای کیفری است تا انضباطی. نقطه آغاز این نوع ضمانت اجرا در پرونده آنگل و دیگران علیه دولت هلند رقم خورد.^۱ این پرونده در سایر دعاوی مطرح شده نزد دیوان؛ به طور مکرر مورد استناد دیوان قرار گرفته است. دیوان اظهار داشت که محرومیت از آزادی؛ اصولاً به نوعی از تخلفات می انجامد، که باید آن را در دسته کیفری قرار داد؛ مگر آنکه بنا به ماهیت، مدت و شیوه اجرای آن نتواند به گونه ای محسوس زیان بار باشد. در این پرونده، چهار نظامی به دلیل تخلف از وظایفشان مورد تنبیه فرمانده خود قرار گرفته بودند. تنبیه انضباطی اعمال شده، شامل بازداشت و اعزام به یک واحد انضباطی بود. دیوان بازداشت کامل دو روزه را برای کیفری قلمداد کردن تخلف بسیار اندک دانست و آن را به گونه ای محسوس زیان بار ندانست؛ اما اعزام به یک واحد انضباطی برای مدت سه یا چهار ماه را یک اقدام سالب آزادی محسوب کرد؛ زیرا فرد شبها باید در سلول نگهداری شود. همچنین دیوان چهار روز توقیف ساده را برای کیفرسبک، و غیرسالب آزادی دانست.

ب. ضمانت اجرای مالی

محرومیت از آزادی تنها ضمانت اجرایی نیست که تخلف را وارد قلمرو کیفری می کند؛ بلکه ضمانت

1. Engel and Others v. The NeTherands & June 1979

اجرای مالی مثل جزای نقدی نیز به چنین نتیجه‌ای می‌انجامد. اما نمی‌توان معیاری روشن و صریح، برای نوع ضمانت اجرا از رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر ارائه داد. در پرونده‌های علیه سوئیس^۱ که متقاضی به ۵۰۰ فرانک سوئیس محکوم شده بود، دیوان بر این اعتقاد بود که جریمه ۵۰۰ فرانکی می‌تواند در شرایط و اوضاع و احوال خاص به زندان تبدیل شود. بنابراین آنچه در معرض خطر بوده به اندازه کافی مهم بوده است؛ که بتوان آن را به‌عنوان جرم طبقه‌بندی کرد. در پرونده دیگر^۲ مبلغ جریمه ۱۰۰۰ کرون سوئد بود (تقریباً ۲۵۰ فرانک سوئیس)؛ که در صورت عدم پرداخت به حداقل ۴۰ روز و حداکثر سه ماه حبس قابل تبدیل بود. دیوان نظر بر عدم کیفری بودن ضمانت اجرا داشت؛ زیرا وارد ثبت پلیس نمی‌شود؛ و مبلغ قابل توجهی هم نیست. در پرونده دیگر^۳ وجه نقدی ۵۰۰ و ۷۵۰۰ و ۱۰/۰۰۰ شلینگ اتریش که عدم پرداخت آن هشت روز بازداشت را به دنبال داشت؛ به اندازه کافی مهم تلقی نشد؛ و متقاضی را در معرض خطر قابل توجه قرار نداده بود. از بررسی رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر؛ این نتیجه را می‌توان گرفت، که آن چه برای جنایی دانستن جریمه‌ی نقدی مهم است، صرف میزان جریمه نیست، بلکه در کنار آن دو مساله دیگر باید مدنظر قرار گیرد. نخست این که آیا می‌توان جزای نقدی را به محرومیت از آزادی تبدیل کرد و در صورت مثبت بودن پاسخ مدت بازداشت بدل از جریمه چند روز خواهد بود. دوم این که آیا جریمه نقدی در دفتر ثبت قضایی یا سایر دفاتر وارد می‌شود؟

با این وجود اهمیت این معیارها آشکار نیست. چنان چه در پرونده راونس‌بورگ؛ جریمه نقدی قابل تبدیل شدن به حبس تا سه ماه بود؛ اما دیوان آن را برای کیفری قلمداد کردن کافی ندانست. همچنین در پرونده اوزترک، محرومیت از آزادی فقط به‌عنوان یک روش اجرا (بدل از جریمه) پذیرفته شده بود؛ و ماده ۶ کنوانسیون قابل اجرا شناخته نشد. با اینکه جریمه‌های نقدی در این پرونده در دفتر ثبت ترافیک مرکزی وارد شده بود؛ باز هم فاقد ماهیت کیفری شناخته شد.

ج: سایر ضمانت اجراها

امروزه ضمانت اجراهای دیگری وارد حقوق جزا شده‌اند؛ که کار عام‌المنفعه^۴ و باز پس گرفتن حق‌ها^۵ از جمله آن‌هاست؛ و دیوان در خصوص این نوع ضمانت اجراها هم اظهار نظر کرده است. در پرونده‌ای که علیه دولت فرانسه تشکیل شده بود؛ متقاضی به دلیل سرعت غیرمجاز، علاوه بر جریمه نقدی، نمره منفی هم دریافت کرد. تعداد دفعات نمره منفی که به‌شمار معینی برسد؛ منتهی به پس گرفتن گواهی‌نامه رانندگی می‌شود. دیوان اعتقاد داشت، که اگرچه کسب نمره منفی؛ یک ضمانت اجرای

1. Weber v. Switzerland, may 1990
2. Ravensborg v. Sweden March 1994
3. Putz v. Austria October 1994
4. Community service
5. Withdrawal of rights

اداری است، اما این یک واقعیت است که کسب نمره منفی؛ به‌طور سیستماتیک مجازات دومی را در پی خواهد داشت؛ که نمی‌توان آن‌را نادیده گرفت. شمار معینی از نمره‌های منفی می‌تواند به بازستانی گواهی‌نامه بینجامد؛ و از طرف دیگر حق راندگی وسیله نقلیه در زندگی روزمره و برای ادامه شغل بسیار سودمند است. بنابراین ماده ۶ کنوانسیون قابل‌اعمال است. در دو پرونده دیگر،^۱ ضبط گواهی‌نامه راندگی برای مدت شش روز و شش ماه، فاقد آثار تعیین‌کننده بر وضعیت شخص متخلف دانسته شد؛ و با توجه به محدود بودن دوره زمانی دعاوی؛ خارج از قلمرو کیفری شناخته شدند در واقع بازستانی حق ماهیت انضباطی دارد و فاقد ماهیت کیفری است اما گاهی اوقات این ضمانت اجرا برای شخص مربوط آن‌چنان اهمیتی دارد که لازم است از حمایت قضایی شایسته‌ای برخوردار شود در این قبیل موارد دیوان نظر به اعمال ماده ۶ کنوانسیون حداقل رعایت برخی از بندهای آن‌را دارد.

مبحث سوم: بررسی ماهیت محرومیت از خدمت در نظام حقوقی ایران

رفتار اعضای حرفه‌های آزاد مانند پزشکان، حسابداران، معماران و وکلا به‌موجب قانون خاص تحت نظارت است؛ و برای تخلفاتی که تعریف شده، ضمانت‌اجراهای خاصی پیش‌بینی شده است. این ضمانت‌اجراها، شامل توبیخ، جریمه نقدی، تعلیق پروانه اشتغال و بازستانی پروانه یا گواهی‌نامه اشتغال می‌شود. رسیدگی به تخلفات این دسته از افراد؛ توسط هیات‌های خاصی که از همان صنف می‌باشند، صورت می‌گیرد. در واقع بازستانی پروانه یا گواهی‌نامه، همان محرومیت از شغل است. این ضمانت اجرا برای کارکنان دولت در قوانین خاص؛ به عنوان ضمانت اجرایی تخلفات، در قالب محرومیت موقت یا دایم پیش‌بینی شده است. علاوه بر این در قوانین کیفری نیز؛ این ضمانت اجرا برای برخی جرایم در نظر گرفته شده است. مانند تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری^۲ صرف نظر از این‌که هیات عمومی دیوان عدالت اداری؛ در تخلفات اداری؛ بین ماهیت حقوقی انفصال از خدمت و انفصال از شغل؛ تفاوت قایل شده و انفصال از شغل را محدود به همان پست سازمانی دانسته است؛ در حالی‌که انفصال از خدمت را شامل تمام سمت‌های سازمانی می‌داند؛ این پرسش مطرح می‌شود که آیا محرومیت از خدمت یا شغل به‌عنوان ضمانت اجرای اداری یا انضباطی؛ وارد قلمرو کیفری می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ رعایت ماده ۶ کنوانسیون الزامی است. دیوان اروپایی حقوق بشر با اینکه اعتقاد بر انضباطی بودن این قبیل ضمانت‌اجراها دارد؛ اما بر این باور است که برای شخص مربوط آن‌چنان اهمیت دارند؛ که حمایت قضایی شایسته را ایجاب می‌کنند. به همین دلیل دیوان؛ تدابیری را

1. Escoubet v. Belgium, 1999.Mulot v.Ferance.Decembr1999

۲. در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می‌تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمی‌تواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد.

۳. رای شماره ۴۱۳ مورخه ۱۳۸۲/۱۰/۲۱

برای اعمال دست‌کم؛ پاراگراف ۱ ماده ۶ کنوانسیون نسبت به این رسیدگی‌ها اتخاذ کرده است.^۱ (ترشل، ۱۳۸۵ ص ۲۸۴-۲۸۵) با این وجود دیوان؛ بین حرفه‌های آزاد و مامورین دولتی؛ فرق قایل شده است. دیوان؛ بر این اعتقاد است؛ که چنانچه این ضمانت اجرا با حق‌ها و تعهدات مدنی مرتبط باشند؛ نمی‌توان به آن به عنوان ضمانت اجرای صرف؛ نگاه کرد. در پرونده‌ای که علیه دولت آلمان در خصوص بازستانی پروانه پزشکی توسط دادگاه اداری؛ نزد دیوان مطرح شده بود، دیوان نظر به اعمال ماده ۶ کنوانسیون داشت. در این پرونده یک پزشک به دلیل تخلف صنفی؛ به بازستانی پروانه دایر کردن کلینیک خصوصی و همچنین شغل پزشکی محکوم شده بود. دیوان بر این عقیده بود که اگرچه این نوع مشاغل برای حفظ سلامت جامعه مهم و در جهت منافع عمومی است؛ و نظارتی که انجام می‌گیرد؛ در راستای این منافع است، اما نمی‌توان این نتیجه را گرفت؛ که دایر کردن کلینیک خصوصی یک فعالیت مربوط به حقوق عمومی است. در نهایت، دیوان چنین حکم داد؛ که بازستانی پروانه پزشکی؛ حتی با وجود آنکه احتمالاً محدودیت زمانی دارد؛ با حق‌ها و تعهدات مدنی مرتبط است؛ و به ممنوعیت پزشک برای بستن قرار دادهایی در حوزه حقوق خصوصی با بیمارانی که خدمات خود را به آنان می‌رساند؛ بینجامد.^۲ مشابه همین تصمیم در پرونده‌ای که علیه فرانسه تشکیل شد؛ اتخاذ گردید.^۳ در خصوص حرفه وکالت هم؛ دیوان اعتقاد به ارتباط این حرفه با حق‌ها و تعهدات مدنی دارد.^۴

چنانچه ملاحظه می‌شود؛ دیوان محرومیت از پروانه را با قراردادهایی که پزشک می‌تواند؛ با بیماران خود منعقد کند؛ پیوند زده است. و چنین ضمانت اجرایی بر روی چنین حقوقی تاثیر گذاشته باشد؛ به آن فقط به‌عنوان یک ضمانت اجرای انضباطی نگاه نکرده است. اما ضمانت اجراهای انضباطی که با حق‌ها و تعهدات مدنی؛ پیوندی ندارند؛ و فقط تخلف از رفتار حرفه‌ای است. دیوان اعتقاد بر عدم اعمال ماده ۶ کنوانسیون دارد. در نظام حقوقی ایران؛ باید بین حکم به انفصال از خدمت که توسط مراجع کیفری صادر شده؛ با مراجع شبه قضایی تفاوت قایل شد. از آنجا که فلسفه صدور حکم؛ انفصال جلوگیری از ترمد مامورین دولتی بوده؛ و نفس انفصال از خدمات دولتی؛ اعم از موقت یا دائم؛ نوعی محرومیت از حقوق اجتماعی و قانونی تلقی می‌شود. در نتیجه حکم به انفصال ماهیت کیفری داشته و واجد خصیصه باز دارندگی است؛ و قانون‌گذار کیفری، آن را در تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی؛ مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی کرده است.^۵ این برداشت موافق با رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر است؛ زیرا براساس معیار اول، این نوع ضمانت اجرا در قانون کیفری بیان شده است. لذا اعمال ماده ۶ کنوانسیون الزامی

۱. پاراگراف ۱ ماده ۶ کنوانسیون در خصوص رسیدگی در مهلت معقول است.

2. Konig v. Germany, jun, 1998 & 92-93-94

3. Gautrin and Others v. France

4. S.Jostrom v. Sweden Application 19853/92

۵. مستخدمان دستگاه‌های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.

است. اما حکم انفصال که از دیوان عدالت اداری صادر می‌شود، ناظر به تشخیص تخلف، یا واحد دولتی از قانون شرع و یا حدود اختیارات قوه مجریه است. در نتیجه؛ دیوان یک مرجع حقوقی است نه کیفری؛ و چنین احکامی تحت آیین دادرسی ویژه‌ای قرار دارد. در این مورد و در مواردی که مراجع انتظامی حکم به محرومیت از اشتغال به حرفه را می‌دهند؛ مانند هیات انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلان حرفه‌های پزشکی و وابسته؛ معیار اول دیوان اروپایی حقوق بشر؛ قابل اعمال نیست، اما آیا این ضمانت اجرا واجد خصیصه سرکوب‌گری نیست (معیار سوم)؟ یا به اندازه کافی شدید نیست؛ که واجد وصف جزایی شود (معیار چهارم)؟ اگرچه معادل چنین ضمانت اجرایی در قوانین کیفری به چشم می‌خورد؛ و چنین ضمانت اجرایی به‌ویژه محرومیت دائم؛ با سرنوشت فرد رقم خورده؛ اما رویه دیوان اروپایی حقوق بشر؛ در صورتی آن‌را وارد قلمرو کیفری می‌کند؛ که با حق‌ها و تعهدات مدنی مرتبط باشد. بدین ترتیب با فرقی که دیوان بین‌مشاغل آزاد و مامورین دولتی قابل شده؛ باید بر این نظر بود؛ که هر مرجعی حکم به محرومیت از خدمت یا از شغل اعم از موقت یا دائم صادر کند. چنانچه با حق‌ها و تعهدات مدنی مرتبط بود، آن‌را در محدوده قلمرو کیفری بدانیم. پزشکان، وکیلان، حسابداران یا معماران؛ واجد چنین ارتباطی هستند، اما بدین معنی نیست؛ که سایر حرفه‌های آزاد تحت قلمرو کیفری هستند. از طرف دیگر کارمندان، فاقد چنین ارتباطی هستند، لذا خارج از قلمرو کیفری قرار می‌گیرند. در واقع معیار، ارتباط شغل با حق‌ها و تعهدات مدنی است. البته آنچه گفته شد؛ مربوط به جایی است؛ که چنین ضمانت اجرایی در قوانین کیفری پیش‌بینی نشده باشد. برخی از حقوق‌دانان این‌نا برابری را قبول نداشته و موجه نمی‌دانند. حتی با انضباطی دانستن انفصال یا محرومیت از خدمات دولتی یا شغل موافق نیستند. (ترشل ۱۳۸۵: ۵۶-۵۷ ص ۲۸۵) اما گرابن وارر اتریشی انفصال را یک ضمانت اجرای انضباطی می‌داند؛ زیرا به قطع حقوق می‌انجامد. (همان ص ۲۸۵)

نتیجه‌گیری

از آنجا که رعایت دادرسی منصفانه در اتهامات کیفری از دیدگاه موازین حقوق بشر امر مهمی تلقی می‌شود لذا تعیین مقوله‌هایی کیفری ضروری است دیوان اروپایی حقوق بشر فقط متون و قوانین جزایی را مقوله‌های کیفری نمی‌داند بلکه با تعریف موسع و مستقل از اتهام جنایی آن‌را به خارج از متون جزایی گسترش داده است حقوق‌دانان در آراء دیوان اروپایی حقوق بشر چهار معیار را برای تعیین قلمرو کیفری شناسایی کرده‌اند که برای تعیین قلمرو کیفری هم‌زمان نیاز به وجود هر چهار معیار نیست بلکه وجود یکی از آنها کفایت می‌کند. بدین ترتیب در قلمرو کیفری با مقوله‌های کیفری و مقوله‌های غیر کیفری مواجه هستیم.

مقوله‌های غیر کیفری شامل ضمانت اجرای غیر کیفری است که در عین حال از خصیصه تنبیهی و سرکوب‌گر برخوردارند مانند ضمانت اجرای انضباطی و اداری که در صلاحیت مراجع اختصاصی غیر قضایی قرار می‌گیرند.

باز ستانی پروانه اشتغال یا محرومیت موقت و دایم توسط مراجع غیرقضایی یکی از مقوله‌های غیرکیفری است که مورد بررسی دیوان اروپایی حقوق بشر قرار گرفته است. ارتباط شغل باحقها و تعهدهای مدنی می‌تواند این ضمانت اجرا را ماهیت کیفری ببخشد مشاغل دولتی که هیچ ارتباطی با حقها و تعهدات مدنی ندارند و فقط به قطع حقوق می‌انجامند مانع ورود این نوع ضمانت اجراها به وارد قلمرو کیفری می‌شود اما مشاغل آزاد به واسطه وجود این ارتباط داخل در قلمرو کیفری می‌شوند.

Archive of SID

فهرست منابع

۱. آشوری، محمد؛ بشیریه، حسین؛ هاشمی، سید محمد و یزدی، عبدالمجید، حقوق بشر مفاهیم مساوات انصاف و عدالت، چاپ اول، تهران، گرایش، ۱۳۸۳ ش.
۲. بابایی و مهدوی، (۱۳۹۱) قلمرو کیفری و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران، آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۳، ص ۱۰۱-۱۲۸
۳. پرادل ژان، "به دنبال اصول راهبردی مشترک آیین‌های دادرسی کیفری مختلف اروپایی"، ترجمه منوچهر خزانی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌الملل، شماره ۲۱، ۱۳۷۶ ش.
۴. ترشل، استفان، "دادرسی عادلانه در امور جنایی"، ترجمه علی شایان، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، سال هفتم، شماره ۵۶-۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ ش.
۵. دلماس، مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۱ ش.
۶. ساقیان، محمد مهدی، "اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)"، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶-۵۷، ۱۳۸۵ ش.
۷. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، "از حقوق جنایی تا علوم جنایی"، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۸. یآوری، اسدالله، "از حقوق کیفری تا قلمرو کیفری"، تعالی حقوقی دو ماهنامه علمی آموزشی دادسرای عمومی و انقلاب ایران، سال اول، شماره ۳، بهمن و اسفند، ۱۳۸۸ ش.

9. Mahoney, Paul, Right to a fair trail in criminal matters under article 6 E.C.H.R.; Registrar of the European Court of human rights, 2004.

10. Mole, Nuala & Catharina Harby, "The right to a fair trail A guide to the implementation of the European Convention on human rights" ,Human rights handbooks, No.3.2 ed., Belgium, August 2006.

11. Zhang, jixi & Xiaohua Liang; the scope of application of fair trail rights in criminal matters-companing I.C.C.P.R. with Chinese Law, Published online, March 14/2010.